

منشور

نظريه دولت اسلامي

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب.....منشور نظریه دولت اسلامی

تهیه کنندهستاد فرهنگی فجر انقلاب اسلامی

نوبت چاپاول - آبان ۱۳۸۴

شمارگان۱۰۰۰۰ نسخه

تلفن گویا: ۰۲۵۱ - ۷۱۰۴۱۳۱

صندوق پستی: قم ۳۷۱۸۵ - ۶۳۶

فهرست مطالب

۶	فصل اول / پیشینه بحث
۶	فرآیند تحقق اهداف نظام اسلامی
۶	مرحله اول؛ ایجاد انقلاب اسلامی
۶	مرحله دوم؛ تأسیس نظام اسلامی
۷	مرحله سوم؛ ایجاد دولت اسلامی
۷	مرحله چهارم؛ ایجاد کشور اسلامی
۷	مرحله پنجم؛ ایجاد دنیای اسلامی
۸	دولت اسلامی و ویژگی‌های آن
۸	الف) اقامه دین خدا و تحقق احکام و ارزش‌های اسلامی
۸	ب) صالح بودن مسئولان
۸	معنای صالح بودن
۹	لزوم صالح بودن مسئولان
۹	۱ - مصالح دولت اسلامی بر مسئولان غیر صالح بار نمی‌شود
۹	۲ - مردم صالح با دولت غیر اسلامی، ره به جایی نمی‌برند
۹	۳ - دنیای اسلام بدون صالح بودن مسئولان متحقق نمی‌شود
۱۰	۴ - صالح بودن مسئولان، بسیاری از مشکلات جامعه را حل می‌کند
۱۰	۵ - مسئولان غیر صالح، دشمن نظام و سد راه پیشرفت خواهند شد
۱۰	۶ - گرفتاری عمده دنیا ناشی از صالح نبودن مسئولان است
۱۰	ج) اعتماد مردم به مسئولان و رابطه مستحکم بین آن‌ها
۱۱	فصل دوم / منشور نظریه دولت اسلامی
۱۱	بیانات مقام معظم رهبری
۱۱	در دیدار با دولت دکتر احمدی‌نژاد ۸/۶/۱۳۸۴
۱۱	ارتباط با خدا تضمین کننده‌ی صحت عمل و استقامت در راه است
۱۱	معیار خدایی را در نظر داشته باشیم
۱۲	کار بزرگ دولت، پیشرفت کشور به سوی اهداف انقلاب اسلامی است
۱۲	یک روز هم نباید هدر برود
۱۳	نیت‌های خدایی را حفظ کنید
۱۳	استقامت اساس کار است
۱۳	بعضی‌ها به جای کعبه رو به بتکده دارند
۱۴	دولت اسلامی
۱۴	نظام اسلامی یعنی چه؟
۱۵	چرا پس از ۲۷ سال؟
۱۵	اسم دولت اسلامی کافی نیست، باید عمل و جهت‌گیری اسلامی باشد
۱۶	اگر دولت اسلامی باشد، کشور، اسلامی می‌شود
۱۶	دولت اسلامی؛ دولت عدالت
۱۶	۱ - نزدیک کردن رفتارها با معیارهای اسلامی؛ گامی بلند به سوی اهداف
۱۶	نزدیک کردن رفتارها با معیارهای اسلامی؛ گامی بلند به سوی اهداف
۱۷	۲ - عدالت، محور انقلاب است

۱۷	شعار عدالت محوری آقای احمدی نژاد، خدمت بزرگ به انقلاب
۱۷	برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است
۱۷	کم رنگ شدن مسئله عدالت، خطر بزرگی است
۱۸	در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است
۱۸	عدالت مفهومی تنیده با معنویت و عقلانیت است
۱۸	انقلاب اسلامی ناشی از عقلانیت بود
۱۹	تن دادن به جریان عمومی دنیا، خطر بزرگ جامعه ماست
۱۹	به عقلانیت محافظه کارانه اعتقادی ندارم
۲۰	عدالت بی معنویت، به ریاکاری تبدیل خواهد شد
۲۰	عدالت همراه با معنویت، توانا در مقابله با دشمنان عدالت
۲۰	عدالت؛ توزیع فقر نیست، توزیع عادلانه امکانات است
۲۱	تولید ثروت باید عدالت محور باشد
۲۱	وظایف دولت اسلامی
۲۱	۱ - تقسیم عادلانه امکانات، اساس کار دولت اسلامی
۲۲	۲ و ۳ - گسترش دانایی و آزاداندیشی
۲۲	۴ - مبارزه با فساد
۲۲	۵ - تأمین عزت ملی
۲۳	۶ - مبارزه با نظام سلطه
۲۳	دولت اسلامی و موانع پیش رو
۲۳	الف) دشمنان بیرونی دولت اسلامی
۲۳	۱ - سلطه گران
۲۳	۲ - سکولارها
۲۴	۳ - مترفین بین المللی
۲۴	ب) آفات درونی دولت اسلامی
۲۴	۱ - غفلت کردن
۲۴	۲ - غلیظ کردن ادبیات دینی بدون عمل
۲۵	تحول در مدیریت؛ لازمه اسلامی شدن
۲۵	مطلقاً نباید نشانه های اسلامی را تضعیف کرد
۲۵	افراد مقابل جناح متعبد، به تحجر و طالبانیسم نزدیک ترند
۲۶	دولت نهم
۲۶	کاری کنید خدمت رسانی محسوس شود
۲۶	نظام پاسخگویی را برای خودتان حتمی بدانید
۲۶	کارها باید جمعی و متوازن انجام شود
۲۷	ساده زیستی؛ یکی از شعارهای خوب و بسیار مهم آقای احمدی نژاد
۲۷	رفتارهای ما، تأثیر قهری در رفتار مردم دارد
۲۸	نصایح
۲۸	خود را به خدا وصل کنید
۲۹	بار سنگین احتیاج به آمادگی روحی دارد
۳۰	فصل سوم / ضمائم
۳۰	ضمیمه (۱)
۳۰	بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران

۳۰(۱۳) (۲۸/۵/۱۳۸۴ رجب)
۳۰ هدف نظام، تأسیس کشور اسلامی
۳۰ پیشرفت در سایه کشور اسلامی
۳۱ فرایند تحقق اهداف اسلامی
۳۱ ۱ و ۲ - انقلاب اسلامی و نظام اسلامی
۳۱ محور قانون و اجرا، دین است
۳۱ ۳ و ۴ - دولت اسلامی و کشور اسلامی
۳۱ فرایند دولت اسلامی برای تحقق کشور اسلامی
۳۱ ویژگی‌های دولت اسلامی
۳۲ عدالت از نیازهای بشر
۳۲ عدالت و صلاح مسئولان همیشه لازم است
۳۲ دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به‌وجود بیاورد
۳۳ مسئولان الگوی مردم
۳۳ ۵ - تمدن اسلامی
۳۳ تقوای امت اسلامی، موجب حرکت در راه دشوار
۳۳ عدم رعایت تقوا علت عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان
۳۴ ضمیمه (۲)
۳۴ سخنان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
۳۴ آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد در نخستین دیدار هیأت دولت
۳۴ با ولی امر مسلمین حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (۸/۶/۸۴)
۳۴ شهیدان رجایی و باهنر الگوی جاودانه مدیریت انقلابی و اسلامی
۳۴ همه مناصب فرصتی است برای خدمت‌گزاران و اجرای عدالت
۳۵ میثاق دولت مردان بر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی
۳۵ تشکر از خدمات دولت‌های قبل، اما کارهای باقی‌مانده زیاد است
۳۵ کار مجلس یک کار بی‌نظیر بود
۳۶ عدالت‌محوری از اصلی‌ترین شعارهای دولت
۳۶ روابط مجلس و دولت برادرانه است
۳۷ پی‌نوشت‌ها

فصل اول / پیشینه بحث

فرآیند تحقق اهداف نظام اسلامی

تشکیل حکومت برای تحقق آرمان‌هاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمان‌ها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده کلی است، این معیار است. (۱)

محاسبه ما این‌طور نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی در طول بیست و پنج سال گذشته، پیشرفت‌های زیادی کرده است. نمی‌گوییم تماما به هدف‌های خود رسیده‌ایم، نه، باز هم باید حرکت و تلاش کنیم (۲) ملت ایران هنوز در نیمه راه است و هنوز تحقق اهداف بزرگ و حقیقیش، به‌نحوی که مورد علاقه او و منطبق بر اصول اسلامی باشد، تلاش بیشتری می‌طلبد (۳). فرآیند تحقق نظام اسلامی، همین‌طور قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود (۴).

(این) فرآیند، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است (که) انسان به‌طور نسبی به آن اهداف نزدیک می‌شود، اما تحقق آن‌ها خیلی طولانی است (۵).

مرحله اول ؛ ایجاد انقلاب اسلامی

قدم اول که پر هیجان‌تر و پر سر و صدا تر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است (۶)، این انقلاب، اولین سخنش این بود که دوران حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز شده است (۷)؛ یک تحول بنیادین بر اساس یک سلسله ارزش‌ها (۸).

انقلاب بزرگ ما، خصوصیات مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیل‌های ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد؛ تکیه به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدیدنظر در مفاهیم سیاسی عالم، مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ای که بر پایه ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد (۹). مردم می‌دانستند چه می‌خواهند، دوم دنبال ارزش‌ها بودند (۱۰).

مرحله دوم ؛ تأسیس نظام اسلامی

قدم بعدی، ترتب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی است، یعنی ایجاد نظام اسلامی؛ یعنی (اینکه) هندسه عمومی جامعه، اسلامی بشود که این هم شد (۱۱)؛ منشور اصلی جمهوری اسلامی که (همان) قانون اساسی مترقی و جامع ما است (۱۲)،

(پدید آمد.) قانون اساسی، میثاق امت با انقلاب است. قانون اساسی، ستون فقرات نظام است درحقیقت، مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام است؛ معیار و ضابطه است (۱۳).

مرحله سوم ؛ ایجاد دولت اسلامی

قدم بعدی که از این‌ها دشوارتر است، ایجاد دولت اسلامی است، دولت نه به معنای هیأت وزیران، (بلکه به معنای) مجموعه کارگزاران حکومت، یعنی من و شما. این (مرحله) مشکل‌تر از مراحل قبلی است (۱۴).
تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی، تشکیل منش و روش دولت‌مردان به‌گونه اسلامی است (۱۵).

مرحله چهارم ؛ ایجاد کشور اسلامی

بعد از این مرحله، مرحله تالو و تشعشع نظام اسلامی است، یعنی مرحله ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آنگاه برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم؛ «لتكونوا شهداء على الناس» (۱۶). اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم، آنگاه مرحله بعدی، ایجاد دنیای اسلام است (۱۷).
اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن وقت، کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد، عدالت مستقر خواهد شد، تبعیض از بین خواهد رفت، فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود، عزت حقیقی برای آن مردم به وجود می‌آید، جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقا پیدا می‌کند، این می‌شود کشور اسلامی (۱۸).

مرحله پنجم ؛ ایجاد دنیای اسلامی

در این مرحله از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد، الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید (۱۹).
امت اسلامی مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از عدالت بهره‌مندند و نتیجه همه این‌ها، رسیدن انسان به اوج تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است (۲۰).

دولت اسلامی و ویژگی‌های آن

الف) اقامه دین خدا و تحقق احکام و ارزش‌های اسلامی

اقامه دین‌الله، اولین شاخصه است و این، مادر همه خصوصیات دیگر است (۲۱). نظام اسلامی عبارت است از این‌که قسط اسلامی و احکام اسلامی در جامعه تحقق پیدا کند (۲۲). خطوط اصلی جامعه مطلوب، استقرار شریعت اسلامی (است) که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنائی اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است (۲۳).

اسلام یک کلمه مجمل است و تفصیل گوناگونی از آن می‌شود. من به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنم که همه‌اش در داخل اسلام هست؛

ارزش اول، ایمان است،... ارزش بعدی، عدالت است،... ارزش بعدی، دینداری است،... ارزش دیگر، دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران است،... ارزش دیگر، سلامت دینی و اخلاقی زمامداران است،... رواج اخلاق فاضله، یکی دیگر از ارزش‌ها (است)،... آزادی فکر و بیان هم یکی (دیگر) از ارزش‌ها است،... یکی دیگر از ارزش‌ها، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است،... ارزش‌ها که می‌گوییم یعنی دین، ایمان، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح، انسان‌های برخوردار از دین و تقوا در رأس کارها (۲۴).

ب) صالح بودن مسئولان

ثانیاً افراد صالح و شایسته، متصدی و مباشر این کار باشند، (چه اینکه) بدون وجود افراد شایسته و صالح، امکان ندارد احکام اسلامی و قسط اسلامی در جامعه پیاده شود (۲۵). (از این رو) اعتبار همه مسئولان در نظام اسلامی به این است که خود را کمر بسته دین خدا و مجری قوانین و متعهد به قانون اساسی بدانند (۲۶).

اگر ما (مسئولان) خودمان صالح باشیم، می‌توانیم صلاح را در همه جای دنیا و پیش از همه در کشور خودمان گسترش بدهیم، ولی اگر ما صالح نبودیم، هیچ اتفاق مثبتی در جهت اهداف به وقوع نخواهد پیوست. هرکس هم که تلاش کند، بی‌خود تلاش کرده است (۲۷).

معنای صالح بودن

خوب بودن یک معنای پیچیده‌ای ندارد، یعنی باید متدین و باتقوا باشیم و دروغ نگوئیم و غیبت نکنیم و به مال دنیا

حرص نزنیم و اهل تجمل و تشریفات و اسراف و بدخواهی نباشیم و ادعاهای دروغ نکنیم. شخص امام‌قدس سره، انسان خوبی بود. خوبی او توانست تمام قلمرو حضور او را خوب و متلاً بکند. حتی دشمنان امام‌قدس سره، شخص او را از لحاظ زهد و پارسایی و بی‌طمعی و بی‌اعتنایی به دنیا و راستگوبودن در ادعاها، قبول داشتند.

شاید درست باشد که ما خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام را به عثمان بن حنیف، به خودمان بگوییم؛ «الا وانکم لاتقدرون علی ذلک» (۲۸)؛ شما نمی‌توانید آن‌گونه خوب باشید، ما هم نمی‌توانیم آن‌طور خوب باشیم. بعد می‌فرمایند: «ولکن اعینونی بورع و اجتهاد» (۲۹)؛ ورع داشته باشید، از لغزشگاه‌ها پرهیزید و تلاش و اجتهاد کنید که این اجتهاد، با کمک خدا همراه خواهد شد (۳۰).

لزوم صالح بودن مسئولان

۱ - مصالح دولت اسلامی بر مسئولان غیرصالح بار نمی‌شود

اگر اسلام که دین خدا است و می‌خواهد زندگی مردم را بر اساس ارزش‌های الهی اداره بکند، در امر حکومت، دچار یک وضعیت دنیایی شد، دچار همان چیزی شد که جوامع دیگر به آن مبتلا هستند، مصالح مترتب بر نظام اسلامی، به کلی از آن سلب خواهد شد (۳۱).

۲ - مردم صالح با دولت غیراسلامی، ره به جایی نمی‌برند

شاید این حدیث را ما بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم و نقل کرده‌ایم که «لاعدبن کل رعیة فی الاسلام اطاعة اماما جائرا لیس من اللّٰه عز و جل و ان كانت الرعیة فی اعمالها برّة تقیة و لاعفون عن کل رعیة فی الاسلام اطاعة اماما هادیا من اللّٰه عزوجل و ان كانت الرعیة فی اعمالها ظالمة مسیئة» (۳۲)؛ حاصل این‌که اگر دستگاه مدیریت جامعه، صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه، قابل اغماض است و در مسیر جامعه مشکلی به وجود نخواهد آورد. اما اگر مدیریت و رأس جامعه، از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه مردم، نمی‌تواند این جامعه را به سرمنزل مطلوب هدایت کند، یعنی تاثیر رأس قله و هرم و مجموعه مدیریت و دستگاه اداره‌کننده در یک جامعه، این قدر فوق‌العاده است (۳۳). اگر ما (مسئولان) خود را اصلاح کنیم، جامعه اصلاح شده است (۳۴).

۳ - دنیای اسلام بدون صالح بودن مسئولان متحقق نمی‌شود

نمی‌شود توقع داشت که من و شما خود را اصلاح نکنیم، اما دنیا را اصلاح کرده باشیم یا کشور، اسلامی شود، نه (۳۵).

۴ - صالح بودن مسئولان، بسیاری از مشکلات جامعه را حل می‌کند

باید بدانیم که اگر رئیس‌جمهور، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید و مشکلاتی اگر باشد، رفع می‌شود (۳۶).

۵ - مسئولان غیرصالح، دشمن نظام و سد راه پیشرفت خواهند شد

ما (مسئولان) باید صالح بشویم. حکومت، دست من و شما و همه است. اگر صالح شدیم، آن وقت، سرنوشتی که خدا برای صالحان معین کرده است، متعلق به ما خواهد بود. «ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد»؛ مواظب خودتان باشید و ورع پیشه کنید. برادران! اگر این مصونیت نباشد، ما خود، به دشمن خویش و دشمن نظام تبدیل می‌شویم. در حال حاضر که ما به دنبال دشمن‌های داخلی و خارجی نظام - از آمریکای خون‌خوار و جنایت‌کار گرفته تا گروهک‌ها و منافقین - می‌گردیم تا با آنها مقابله کنیم، مواظب باشیم همان جایی که من و شما ایستاده‌ایم، دشمن نظام در آن جا نایستاده باشد. من و شما که عمری را سپری کردیم تا در راه خدا کار کنیم و امید و آرزو داشتیم در راه او کشته بشویم و از بین برویم، ممکن است خدای نکرده به دشمن این راه تبدیل شویم (۳۷).

۶ - گرفتاری عمده دنیا ناشی از صالح نبودن مسئولان است

امروز گرفتاری‌های عمده ملت‌ها در دنیا، گرفتاری ناشی از مدیران و دست‌های گرداننده جامعه است. آن‌ها فاسدند که فساد در ملت‌ها، ریشه همه ارزش‌ها و اصالت‌ها را می‌کند و از بین می‌برد، آن‌ها فاسدند که ملت‌ها، ذلیل و برده و نوکرسفت بار می‌آیند. آن‌ها فاسدند که قدرت‌های شیطانی، بر ملت‌هایشان تسلط پیدا می‌کنند، آن‌ها فاسد و بی‌بندوبارند که در متن جوامعشان، ایمان به کلی رخت برمی‌بندد. امروز، این بلای عمومی جوامع غربی است، بلای بی‌ایمانی و سردرگمی و عدم تکیه روحی به یک نقطه مطمئن و بقیه انواع فسادهایی که در دنیا هست، چیز خیلی خطرناک و بلای بزرگی است و همین نقطه، جوامعی را که به آن دچار هستند، به باد فنا خواهد داد (۳۸).

ج) اعتماد مردم به مسئولان و رابطه مستحکم بین آن‌ها

ثالثاً اعتماد و باور و قبول مردم و رابطه مستحکم میان این مجموعه خدمت‌گزار و مردم باید وجود داشته باشد. هر کدام از این سه پایه اگر کم باشد، فلسفه حکومت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد (۳۹).

فصل دوم / منشور نظریه دولت اسلامی

بیانات مقام معظم رهبری

در دیدار با دولت دکتر احمدی نژاد ۸/۶/۱۳۸۴

از بیانات مفید و پرمغز جناب آقای احمدی نژاد خیلی متشکریم (۴۰). مناسبت خوبی است برای تجدید یاد این دو شهید عزیز و عالی قدر؛ شهید رجایی و شهید باهنر. این حرف درستی است که این دو نفر حقاً نماد دولت مردان متعهد و پای بند و مردان جمهوری اسلامی بودند. امیدواریم انشاءالله خداوند متعال با رحمت و مغفرت و فضل بی پایانش با آنها رفتار کند و ما را هم موفق بدارد تا بتوانیم انشاءالله در همان راه و مسیر حرکت کنیم.

ارتباط با خدا تضمین کنندهی صحت عمل و استقامت در راه است

شروع دولت جدید مصادف است با ایام متبرک رجب و شعبان و روزها و شبهای یاد و ذکر و خشوع. مناسبت بسیار مهمی است؛ اینها را دست کم نگیرید و به نام خدا و با یاد خدا شروع کنید. بنا بگذارید که در همه حالات و احوال و در هر فرصتی که خدای متعال در اختیار شما گذاشته، خودتان را، دلتان را، عملتان را از خدای متعال منقطع نکنید. ارتباط با خدا تضمین کننده صحت عمل و استقامت در راه است. اگر بخواهیم در این جاده درست حرکت کنیم، با ظواهر دل فریب زودگذر از راه پرت نیفتیم و به سمت هدف، مستقیم حرکت کنیم، حتماً در این کار، یاد خدا و اتکاء به خدا و اتصال دائمی به خدا مورد نیاز است؛ این را باید دستور همیشگی خودمان قرار دهیم. اینکه شاعر می گوید «خوشا آنان که دائم در نمازند»، منظورش این نیست که دائم رو به قبله نشسته اند یا ایستاده اند و یا رکوع و سجود می کنند؛ منظور، روح نماز و ذکر و یاد خداست. باید دائم در یاد خدا بود.

معیار خدایی را در نظر داشته باشیم

در هر تصمیمی، در هر اقدامی، در هر حرفی که می زنیم - که حرف من و شما، حرف یک آدم عادی نیست؛ تأثیراتش خیلی وسیع است - در هر گزینشی که می کنیم، در هر جذبی، در هر دفعی، معیار خدایی را در نظر داشته باشیم. ملاک هم

این است که هوای نفس و اغراض شخصی در کار نباشد. در هر چیزی اغراض شخصی و هوای نفس وارد شود، غیر خدایی است. اگر این‌ها دخالتی نداشت، عامل اصلی و عمده عبارت خواهد بود از ادای وظیفه و انجام تکلیف؛ این خدایی است. همیشه به یاد این باشید.

کار بزرگ دولت، پیشرفت کشور به سوی اهداف انقلاب اسلامی است

کار جدیدی که شروع کرده‌اید، ماهیتاً با خدمات قبلی شما متفاوت است. همه شما - غیر از تعداد معدودی که در دولت قبل مشغول انجام خدمت بودند - قبلاً مشغول خدماتی بودید؛ آن خدمات هم با ارزش است؛ لیکن این کار جدید ماهیت دیگری دارد؛ این کار، دسته جمعی است؛ آن هم در یک گستره عظیم ملی. بنابراین، این مجموعه دارد یک کار انجام می‌دهد. باید همواره متوجه این حقیقت بود که کارهای شما اگرچه انواع مختلفی دارد، اما همه آن‌ها در حقیقت یک کار است؛ مظهرش هم هیأت وزیران است که دور هم جمع می‌شوید. هدایت کننده و به تعبیری که بنده تکرار می‌کنم، پلیس راهنمای این بیست و چند راه، رئیس جمهور محترم است که هماهنگی ایجاد می‌کند تا بشود این کار واحد بزرگ را انجام داد؛ و آن کار واحد بزرگ عبارت است از پیشرفت و ارتقاء کشور به سمت و سوی اهدافی که برای خودمان ترسیم کرده‌ایم، که همان اهداف انقلاب اسلامی است و ریزتر شده، آنچه در سند چشم‌انداز بیست‌ساله تبیین شده است.

یک روز هم نباید هدر برود

برای این کار بزرگ، همه این مدت را قدر بدانید. شما چهار سال، یعنی حدود ۱۴۵۰ روز وقت دارید. هر روزی که می‌گذرد، یکی از این عددها برداشته می‌شود و مجموعه به صفر نزدیک می‌شود. هر یک روزتان غنیمت است. این ۱۴۵۰ روز، چشم‌انداز و گستره وسیعی است. برای این مدت نسبتاً طولانی خیلی کارها می‌شود کرد. امیرکبیر که یک چهره ماندگار در تاریخ ماست و واقعاً کارهای بزرگی هم کرده، همه حکومت او سه سال بود؛ یعنی یک سال از مدتی که بناست علی‌العجاله شما در این مسئولیت مشغول باشید، کمتر است؛ اما آن قدر این کار، مهم و بزرگ و جدی بود که تاریخ، امیرکبیر را فراموش نمی‌کند؛ والا قبل از اینکه بیاید در رأس صدارت قرار بگیرد، و بعد که به کاشان تبعید شد، دیگر چیزی در پرونده او وجود ندارد؛ همین سه سال است. بنابراین، این چهار سال وقت کمی نیست؛ یک گستره طولانی است. از الان که شما شروع کنید و به آفاق بلندی که جلوی چشم دارید، نگاه کنید، همه کار می‌توانید انجام دهید. روزی خواهد رسید که شما وقتی به جلوی رویتان نگاه می‌کنید، می‌بینید دیگر فرصتی باقی نمانده؛ مثلاً سه ماه یا شش ماه مانده. در آن سه ماه

و شش ماه، دیگر نمی‌شود کار جدی انجام داد؛ مگر استمرار و به نتیجه رساندن این کارها. از الان به فکر باشید و یک روز را هم غنیمت بشمارید؛ یعنی یک روز هم نباید هدر برود.

نیت‌های خدایی را حفظ کنید

این‌طور نباشد که بگوییم چهار سال وقت هست؛ ان‌شاءالله سر فرصت به کار می‌رسیم؛ نه، از همین روز اول و ساعت اول باید کار را به طور جدی شروع کنید. چون می‌دانم نیت‌هایتان خوب و خدایی است و برای خدمت وارد این مقوله شده‌اید، مطمئنم که اگر ان‌شاءالله همین نیت را برای خودتان حفظ کنید، خدای متعال کمک خواهد کرد. البته بدانید حفظ نعمت به مراتب مشکل‌تر از کسب نعمت است. در قرآن می‌گوید: «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا». فقط «ربّنا الله» گفتن کافی نیست؛ «ثمّ استقاموا» هم لازم است؛ آن وقت «تنزّل علیهم الملائکه».

استقامت اساس کار است

استقامت کردن اساس کار است؛ والاّ یک وزنه سنگین را آدم ضعیفی مثل بنده هم ممکن است بردارد و یک لحظه سر دست بلند کند؛ لیکن نمی‌تواند نگه دارد؛ آن را می‌اندازد. قوی و کننده کار، کسی است که بتواند این وزنه سنگین را ظرف مدت لازم سر دستش نگه دارد. خیلی از ماها نیت‌هایمان خوب است و با نیت خوب وارد می‌شویم؛ اما نمی‌توانیم این نیت را نگه داریم؛ این نیت در اثنای راه به موانعی برخورد می‌کند؛ فرسایش پیدا می‌کند؛ کم‌رنگ و ضعیف می‌شود و احیاناً یک جاذبه قوی معارضی دل را - که جایگاه نیت، دل است - به سوی خودش جذب می‌کند؛ یک وقت نگاه می‌کنید، می‌بینید اصلاً نیت رفت؛ نیت یک چیز دیگر شده؛ آن وقت راه انسان عوض می‌شود.

بعضی‌ها به جای کعبه رو به بت‌کده دارند

اگر می‌بینید بعضی‌ها «ربّنا الله» را گفتند، اما امروز به جای کعبه رو به بت‌کده دارند؛ شعار خوب را دادند، اما امروز ۱۸۰ درجه در جهت عکس آن شعار حرکت می‌کنند، عاملش این است؛ نتوانستند نگه دارند. چرا نتوانستند؟ چون در اثنای راه، جاذبه‌ها پیدا می‌شود.

لابد شنیده‌اید که کسی نیت کرد چهل روز ریاضت بکشد؛ اما روز دوم، روز پنجم، روز بیستم ناگهان عوامل شیطانی شروع به دخالت کردند؛ زنی با این چهره وارد شد، غذایی با آن شکل جلویش گذاشته شد؛ پولی به آن صورت به او عرضه

شد؛ لذا نتوانست خودش را نگه دارد؛ بنابراین تسلیم شد و زحمات آن بیست روز و سی روزی هم که قبلاً کشیده بود، باطل شد. این‌ها ممکن است واقعیت داشته باشد؛ اما اگر واقعیت هم نداشته باشد، مفهوم نمادین آن برای ما درس‌آموز است.

دولت اسلامی

یک نکته در باب دولت اسلامی عرض کنیم. یکی از شعارهای خوبی که آقای رئیس جمهور، هم در دوره‌ی انتخابات، هم بعد از آن تکرار کردند، مسأله دولت اسلامی است. من به این موضوع در نماز جمعه اشاره‌ای کردم (۴۱). باید قدری بیشتر این مفهوم را بشکافیم. نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. شورش انقلابی و نهضت انقلابی می‌توانست انجام بگیرد، اما نظام غیراسلامی تشکیل شود. خیلی جاها این‌طور شده؛ در الجزایر همین‌طور بود. در الجزایر، نهضت، اسلامی بود. اصلاً پایگاه نهضت و رهبران نهضت، مسلمان‌ها بودند؛ اما بعد از آن‌که نهضت به نتیجه رسید، کسانی که اعتقادی به مبانی تفکر اسلامی نداشتند، آمدند قدرت را در دست گرفتند. اینجا هم همین کارها داشت می‌شد. در همان روز ۲۱ بهمن و ۲۲ بهمن و ۲۳ بهمن از این کارها داشت می‌شد. بنده از نزدیک در جریان برخی از کارها بودم؛ داشتند حرکت می‌کردند که به اصطلاح خودشان یک جنبش کارگری و یک حرکت کارگری را بر این حرکت عمومی تغلیب کنند و همان فرمولی که در روی کار آمدن نظام‌های سوسیالیستی در دنیا معمول است - یعنی انقلاب طبقه کارگر - تحقق بدهند و بعد هم یک چند نفر سر کار بیایند؛ منتها امام را محاسبه نکرده بودند؛ یعنی این گوهر خدشه ناپذیر و شکست ناپذیر را در محاسباتشان ندیده بودند؛ لذا سخت ضربه خوردند. حتی روز سوم بعد از پیروزی انقلاب راه افتادند آمدند جلوی بیت امام در مدرسه علوی و تظاهرات کردند و مطالبات به اصطلاح سوسیالیستی و کارگری را مطرح کردند. ولی نظام اسلامی تشکیل شد.

نظام اسلامی یعنی چه؟

نظام اسلامی یعنی چه؟ یعنی منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد چیست؛ ارکان حکومت - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، رهبری، قوه‌ی قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه این‌ها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت. این نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. تحقق این واقعیت‌ها در زندگی مردم، مردان و عناصر مؤمن و معتقد به خودش را -

که دارای صفات و خصوصیات لازم هم باشند - می‌طلبند؛ این می‌شود دولت اسلامی. دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمت‌گزاران عمومی. این‌ها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و به سرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی.

چرا پس از ۲۷ سال؟

از همان اوان کار، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی شروع شد. بعضی‌ها می‌گویند شما بعد از ۲۷ سال می‌خواهید دولت اسلامی تشکیل دهید؟ نه، تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از روز اول شروع شد؛ منتها افت و خیز داشته؛ پیشرفت و عقب‌گرد داشته؛ در جاهایی موفق بودیم، در برهه‌ای موفق نبودیم. بعضی از ماها وسط راه پایمان لغزید؛ بعضی از ماها در اصل هدف مردد شدیم؛ بعضی از ماها نتوانستیم خود را نگه داریم؛ دلبسته به رفتارهای طاغوتی شدیم.

اسم دولت اسلامی کافی نیست، باید عمل و جهت‌گیری اسلامی باشد

اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ ولاً قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست. قبل از انقلاب، در جایی دولتی تشکیل شد که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم جمهوری اسلامی امریکایی فلان جا! آن دولت با نام جمهوری اسلامی هم بود. بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در این‌ها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار نُکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد. البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ ان‌شاءالله. خوشا به حال کسانی که آن روز را درک می‌کنند. همه ما انسان‌های ناقصی هستیم. ما به قدر توان و تلاش خود می‌خواهیم مجموعه کارگزاران حکومت را - که خودمان هم جزو آن‌ها هستیم - به نقطه‌ای برسانیم که با نصاب جمهوری اسلامی تطبیق کند. ما می‌خواهیم خود را به حد نصاب نزدیک کنیم. اگر دولتی می‌آید و می‌گوید هدفم این است که این را تحقق ببخشم، خیلی چیز مبارک و خوبی است.

اگر دولت اسلامی باشد، کشور، اسلامی می‌شود

من چهار پنج سال پیش همین‌جا در حسینیه این مطلب را با مجموعه کارگزاران مطرح کردم؛ گفتم انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و بعد کشور اسلامی (۴۲). اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و شما در معاشرت‌مان، در رفتارمان، در طلب مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را به حد نصاب برسانیم، از آن دانشجو، از آن جوان بازاری، از آن عنصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی می‌توانیم داشته باشیم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را بی‌خود ملامت می‌کنیم؟ نباید ملامت کنیم. اگر کمبودی هست، خودمان را باید ملامت کنیم؛ «لوموا انفسکم».

دولت اسلامی؛ دولت عدالت

۱ - نزدیک کردن رفتارها با معیارهای اسلامی؛ گامی بلند به سوی اهداف

اول، ما اسلامی می‌شویم؛ وقتی اسلامی شدیم، «کونوا دعاء الناس بغير السننکم»؛ آن وقت عمل ما مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور، اسلامی خواهد شد؛ هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولت‌مردان اسلامی‌اند، هم مردم به تبع حال و به تبع دولت‌مردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد. البته شیطان نمی‌میرد؛ شیطان زنده است. همیشه عده‌ای، جریانی، مجموعه‌هایی هستند که تسلیم شیطان بشوند؛ اما شکل کلی، اسلامی خواهد شد.

نزدیک کردن رفتارها با معیارهای اسلامی؛ گامی بلند به سوی اهداف

معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم. این شعار، بسیار با ارزش است؛ ان‌شاءالله به این شعار پای‌بند بمانید و این تلاش را جدی‌تر، بی‌آسیب‌تر و واقعی‌تر کنید؛ چون گامی بلند خواهد بود در راه رسیدن به آن هدف‌ها؛ و همانطور که عرض کردم، رسیدن به آن هدف‌ها مردان خودش را می‌خواهد. البته «مردان» که می‌گوییم، به معنای «رجال» در قانون اساسی نیست؛ شامل خانم‌ها هم می‌شود؛ یعنی کسان و عناصر و کارگزاران خودش را می‌خواهد. به قول شاعر، آن دو صد من استخوان را داشته باشند تا بتوانند این صد من بار را بردارند.

۲ - عدالت، محور انقلاب است

نکته دوم: یکی از شعارهای این دولت، عدالت است. عدالت یقیناً محور انقلاب بود؛ در این شکی نیست. هیچ دولتی هم از اول نیامده صریحاً بگوید من نمی‌خواهم طبق عدالت رفتار کنم؛ لیکن من باید از آقای احمدی نژاد تشکر کنم که ایشان کار جدیدی کردند؛ عدالت محوری را به عنوان یک شعار گذاشتند وسط؛ این کار خیلی بزرگی بود.

شعار عدالت محوری آقای احمدی نژاد، خدمت بزرگ به انقلاب

وقتی که ایشان تبلیغات انتخاباتی می‌کردند، به افراد خانواده خودم می‌گفتم اگر آقای احمدی نژاد رأی هم نیاورد، این خدمت بزرگ را به انقلاب کرد که شعار عدالت محوری را مطرح کرد؛ نگذاشت به فراموشی سپردن این شعار بشود یک سنت. این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه کرد. خوشبختانه مردم هم فهمیدند، خواستند، دوست داشتند و رأی دادند. این کار، کار مهمی است. بنابراین عدالت محور بودن این دولت حرف بزرگی است؛ طرح این شعار به عنوان محور حرکت دولت، یک کار جدید است؛ خودش یک تحول است؛ به این پای‌بند باشید.

برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است

برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است. از اول انقلاب همه فعالیت‌هایی که به نفع طبقات محروم انجام گرفته؛ یعنی بردن امکانات رفاهی، امکانات آموزشی و امکانات بهداشتی به اقصی نقاط کشور - که واقعاً از بس زیاد است، قابل شمارش نیست - در جهت عدالت بوده است. حقاً و انصافاً این خدمت رسانی، اوضاع را زیر و رو کرده. کسانی که در دوره‌ی قبل اوضاع طبقات محروم را دیدند، می‌توانند بفهمند. من خودم در نقاط محروم بودم و جاهای محروم را در آن دوره دیدم؛ حالا هم که خیلی اوقات رفتم و از نزدیک دیدم؛ واقعاً زیر و رو شده. همین زیر ساخت‌های عظیمی که برای استفاده عموم است، همه این‌ها کمک به عدالت است؛ در این تردیدی نیست؛ منتها نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه دو کم‌کم در مقابل ارزش‌های دیگر به فراموشی سپرده شود؛ در نظام ما این خطر وجود داشته است.

کم‌رنگ شدن مسئله عدالت، خطر بزرگی است

ارزش‌های دیگر هم خیلی مهم است؛ مثلاً ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم‌سالاری.

مطرح کردن ارزش عدالت مطلقاً به معنای نفی این‌ها نیست؛ اما وقتی ما این ارزش‌ها را عمده می‌کنیم و مسأله عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کم‌رنگ می‌شود، خطر بزرگی است؛ اما با عدالت محور بودن یک دولت، این خطر از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود.

در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است

اصلاً عدالت چیست؟ عدالت، به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ای است و همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌ای که امیرالمؤمنین درباره حق فرموده است: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقتها فی التناصف». در مورد عدل هم عیناً همینطور است؛ چون عدل هم حق است و اصلاً از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است؛ تواصفش آسان است، اما در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است؛ حتی شناختن موارد عدالت و مصادیق عدالت هم گاهی خیلی مشکل است؛ کجا عدالت است، کجا بی‌عدالتی است. من نمی‌خواهم الان عدالت را تعریف کنم که چیست. تعریف‌های کلی و عمده‌ای از عدالت شده؛ تقسیم عادلانه‌ی امکانات و از این قبیل حرف‌ها، که درست هم هست و محتاج تدقیق و ریزبینی هم هست؛ یعنی شما در هر یک از بخش‌هایتان واقعاً باید ببینید عدالت چیست و با چه چیزی حاصل می‌شود.

عدالت مفهومی تنیده با معنویت و عقلانیت است

من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر بشدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگری معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.

انقلاب اسلامی ناشی از عقلانیت بود

عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع

عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بیم‌ناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را برنمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود. این‌طور نبود که مردم همین‌طور بی‌حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند یک رژیم آن چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سال‌های متمادی - به تعبیر رایج امروز - یک گفتمان حق طلبی، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به اینکه نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صف‌آرایی کند و بر آن دشمن پیروز کند.

تن دادن به جریان عمومی دنیا، خطر بزرگ جامعه ماست

بنابراین عقلانیت گاهی منشأ چنین تحولات عظیمی است. الان هم همین‌طور است. الان در نظام ما برخی از تحولات هست که منتج یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه به وضع موجود و وضع دنیاست. من در زمینه‌ی مسائل گوناگون این را دارم مشاهده می‌کنم. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا دارد می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه‌ی ماست و اگر کسی درست بفهمد و بیندیشد، می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول، این وضع را دگرگون کرد؛ هم در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی. بنابراین عقلانیت با محافظه‌کاری فرق دارد. محاسبه‌ی عقلانی را با محاسبه‌ی محافظه‌کارانه به هیچ‌وجه مخلوط نکنید؛ این‌ها دو چیز است.

به عقلانیت محافظه‌کارانه اعتقادی ندارم

تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ی می‌گویند مواظب باشید، دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید؛ مبدا یک حرف آن چنانی بزیند که در دنیا آن‌طوری بشود؛ مبدا یک کار آن چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. این‌ها عقلانیتِ محافظه‌کارانه است؛ من به این اصلاً اعتقاد ندارم. بنابراین اگر بخواهید عدالت را به‌درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه‌ی عقلانی و به‌کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند.

عدالت بی‌معنویت، به ریاکاری تبدیل خواهد شد

اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی؛ اما آزادی اصلاً جزو شعارهای آن‌ها نبود. در همه‌ی کشورهای که حرکت کمونیستی در آن‌جا به شکلی از اشکال - انقلاب یا کودتا - تحقق پیدا کرده بود، «عدالت» محور شعارهای آن‌ها بود؛ اما واقعیت زندگی آن‌ها مطلقاً نشان‌دهنده‌ی عدالت نبود؛ درست ضد عدالت بود. عده‌یی به اسم کارگر سر کار آمدند، که همان طبقه‌ی اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آن‌ها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست‌جمهوری وضعیت افشار پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم؛ آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آن‌جاها وجود نداشت. طبقه‌ی اشراف جدیدی در آن‌جا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه‌ی امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهی‌دستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی از کشورهای درجه‌ی یکشان هم دیده می‌شد. بنابراین، این‌گونه عدالت‌طلبی بی‌دوام خواهد بود و از طریق درست خودش منحرف و ریاکارانه و دروغین خواهد بود.

عدالت همراه با معنویت، توانا در مقابله با دشمنان عدالت

عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بعدی است. بعضی‌ها اهل معنایند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسان‌ها ندارد؛ «من اصبح و لم یهتم» بامور المسلمین فلیس بمسلم. آدم معنوی‌ای که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این چطور معنویتی است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است.

عدالت؛ توزیع فقر نیست، توزیع عادلانه امکانات است

این نکته را هم در باب عدالت عرض کنیم که بعضی‌ها می‌گویند عدالت یعنی توزیع فقر. نخیر، کسانی که بحث عدالت

را می‌کنند، به‌هیچ‌وجه منظورشان توزیع فقر نیست؛ بلکه توزیع عادلانه‌ی امکانات موجود است. آن‌هایی که می‌گویند عدالت توزیع فقر است، مغز و روح حرفشان این است که دنبال عدالت نروید؛ دنبال تولید ثروت بروید تا آنچه تقسیم می‌شود، ثروت باشد. دنبال تولید ثروت رفتن بدون نگاه به عدالت، همان چیزی می‌شود که امروز در کشورهای سرمایه‌داری مشاهده می‌کنیم. در غنی‌ترین کشور عالم - یعنی امریکا - کسانی هستند که از گرسنگی و از سرما و گرما می‌میرند؛ این‌ها که شعار نیست؛ واقعیت‌هایی است که مشاهده می‌کنیم. کسانی هستند که در آرزوی یک آپارتمان سه چهار اتاقه سال‌های سال تلاش می‌کنند و چون به جایی نمی‌رسند، می‌روند خیانت می‌کنند تا به این امکانات برسند.

تولید ثروت باید عدالت محور باشد

دو سه سال قبل یک عضو عالی‌رتبه‌ی سی.آی.ای را به جرم جاسوسی برای شوروی سابق و دنباله‌اش روسیه، دستگیر کردند. در مصاحبه‌یی از او پرسیدند - که ما این مصاحبه را در مطبوعه‌یی خواندیم - چرا این کار را کردی؟ گفته بود من دلم می‌خواست یک ویلای سه اتاقه داشته باشم، اما دیدم با این حقوق و درآمد نمی‌شود؛ مجبور شدم بروم نوکری شوروی را بکنم؛ با آن دشمنی و تناقضی که آن روز بین آن دو کشور وجود داشت. وقتی دنبال تولید ثروت رفتن از نگاه عدالت محور جدا باشد، به این جاها می‌رسد که در جامعه‌یی، کسانی که زرنک‌تر و باهوش‌ترند، یک شبه به ثروت‌های کلان و انبوه می‌رسند؛ کسانی هم که خودشان خانواده‌ی ثروتمند؛ اکثریتی هم هستند که در زندگی‌های معمولی همراه با حسرت، و تعدادی هم در زندگی‌های بسیار سخت و دشوار به سر می‌برند. بنابراین، این‌که ما بگوییم عدالت را مطرح نکنید، تولید ثروت را مطرح کنید؛ بهانه را هم این بیاوریم که بعد از تولید ثروت سراغ عدالت می‌رویم، این نمی‌شود.

وظایف دولت اسلامی

۱ - تقسیم عادلانه امکانات، اساس کار دولت اسلامی

عدالت یعنی امکاناتی که در کشور هست، عادلانه و عاقلانه تقسیم کنیم - نه عادلانه‌ی بی‌حساب و کتاب - و سعی کنیم همین امکانات را بیشتر کنیم تا به همه بیشتر برسد؛ نه این‌که به قشر خاص و به دسته‌ی خاصی بیشتر برسد. این وظیفه از وظایف دولت اسلامی بود که شما شعارش را دادید؛ خیلی هم خوب کردید؛ دنبالش هم باشید؛ متعهد به این هم

باشید؛ و این اساس کار شماست.

عدالت را واقعاً محور همه‌ی برنامه‌ریزی‌های خودتان قرار دهید و ببینید در بخش‌های مختلف چگونه می‌شود آن را تأمین کرد. در این زمینه، به‌خصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نقش خیلی زیادی دارد و بعد هم بخش‌های مالی و اقتصادی دولت و بخش خدماتی و دیگر بخش‌ها.

۲ و ۳ - گسترش دانایی و آزاداندیشی

وظیفه‌ی حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است؛ چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد. برای فکر، برای علم، برای میدان‌های عظیم پیشرفت بشری اصلاً جایی وجود نخواهد داشت. ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایه‌ی مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به عنوان یک دولت اسلامی در صحنه‌ی کارزار فکری، درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ متنها کارزار فکری عملاً به این شکل درنیاید که ما به قول سعدی، سگ را بگشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم، بگیریم؛ اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوان‌های ما بیاورند؛ نه، او حرف بزند، شما هم حرف بزنید و در جامعه فکر تزریق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آن‌جایی که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلو زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت.

۴ - مبارزه با فساد

مبارزه‌ی با فساد، یکی دیگر از وظایف بسیار مهم است. من درباره‌ی مبارزه‌ی با فساد این قدر در صحبت‌های عمومی و خصوصی حرف زده‌ام که فکر می‌کنم تکراری است. البته بحمدالله ارکانی در این دولت هم خودشان به این مسأله کاملاً توجه دارند.

۵ - تأمین عزت ملی

نکته‌ی بعد، تأمین عزت ملی است. یک ملت اگر احساس عزت کرد، پیشرفت خواهد کرد و خواهد بالید؛ اما اگر

توسری خورد، استعدادها در او خفه خواهد شد. عزت ملی و آنچه را که امروز به آن غرور ملی گفته می‌شود - البته تعبیر «غرور» با توجه به معنای لغوی‌اش خیلی رسا نیست، اما رایج است - باید در ملت تقویت کرد تا احساس عزت و توانایی کند. آنچه مایه‌ی عزت یک ملت است، مثل تراث عظیم فکری و فرهنگی و علمی در مقابل چشم آن‌ها قرار می‌گیرد؛ شخصیت‌های برجسته‌شان، گذشته‌ی روشنشان، استعداد والایشان.

۶ - مبارزه با نظام سلطه

مبارزه‌ی با سلطه هم یکی از وظایف دولت اسلامی است. نظام سلطه، نظامی است که مثل بختک سنگینی روی پیکر جامعه‌ی بشری می‌افتد - و افتاده است - و او را نابود می‌کند و از بین می‌برد. این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است.

دولت اسلامی و موانع پیش رو

الف) دشمنان بیرونی دولت اسلامی

۱ - سلطه‌گران

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه‌ی سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است.

۲ - سکولارها

کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه‌ی زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - این‌ها هم با دولت اسلامی مخالفند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاطهای مردمی عمومی از دین جدا باشد. مخالف‌ها هم در طیف وسیعی انجام می‌گیرد؛ از مخالف

بودن، تا مخالفت کردن، تا معارضه‌های جدی کردن.

۳ - مترفین بین‌المللی

مترفین بین‌المللی - یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده‌ی جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند و برای این کار دارند حداکثر تلاش علمی و عملی را می‌کنند - این‌ها هم جزو دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند. عرض کردیم دشمن‌ها لزوماً دشمنی نمی‌کنند؛ بعضی از آن‌ها دشمن‌اند، بعضی دشمنی کردنشان به صورت مخالفت و اعتراض است، بعضی وارد میدان می‌شوند و گلاویز می‌شوند. بنابراین انواع و اقسام دشمنی وجود دارد و باید با هر کدام به نحوی برخورد کرد.

ب) آفات درونی دولت اسلامی

دسته‌ی دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها. مرگ ما بیش از آنچه ناشی از این باشد که دیگری بیاید ما را بکشد، ناشی از این است که در درون خودمان اختلافی به‌وجود می‌آید. غالباً مرگ‌های ما ناشی از ویروسی، میکروبی، بیماری‌ی و سلول عاصی‌ای است که سرطان درست می‌کند؛ کمتر ناشی از این است که کسی بیاید آدم را بکشد. دولت اسلامی هم همین‌طور است؛ باید مواظب دشمن‌های درونی‌اش باشد؛ این‌ها آفت‌هایش است. یکی دو مورد از این آفت‌ها را بگویم. اول صحبت به بخشی از این آفت‌ها اشاره کردم.

۱ - غفلت کردن

غفلت کردن و از راه منحرف شدن،

۲ - غلیظ کردن ادبیات دینی بدون عمل

یکی از آفت‌هایش این است که ما ادبیات دینی را غلیظ کنیم؛ بدون این‌که مابازایی در عمل داشته باشد. این ما را، هم به ریاکاری می‌کشاند و هم ریاکاری را در بین مردم تشویق می‌کند. این‌که ادبیات دینی تقویت شود، من با آن هیچ مخالفتی ندارم؛ ولی باید مابازاء داشته باشد. بیش از آنچه در رفتارمان اسلامی عمل می‌کنیم، در زبان و اظهار و تظاهراتمان نخواهیم خود را جلوه دهیم. بیشتر اهمیت دادن به فرم تا به محتوا، از آن آفت‌هاست.

تحول در مدیریت؛ لازمه اسلامی شدن

محتوا را باید اسلامی کرد. اگر می‌خواهیم حقیقتاً اسلامی شویم، باید در نحوه‌ی مدیریتمان تحول ایجاد کنیم. یکی از حرف‌های خوب آقای رئیس‌جمهورمان در تبلیغات انتخاباتی - که به نظر من این حرف، عده‌ی زیادی را جذب کرد - تحول در مدیریت بود. این تحول در مدیریت را چه کسی باید انجام دهد؟ خود ما باید انجام دهیم. اولین گام در تحول این است که رفتار خودمان، کیفیت کارمان، عزل و نصب خودمان، اعمال مدیریت خودمان، جذبه‌ای که به خرج می‌دهیم، انعطافی که به خرج می‌دهیم، برخوردی که با طبقات مخاطب و مراجع به خودمان انجام می‌دهیم، اسلامی باشد.

مطلقاً نباید نشانه‌های اسلامی را تضعیف کرد

البته این‌که گفتم ادبیات دینی را غلیظ کردن بدون مابازاء، یکی از آفت‌هاست، اشتباه نشود با کاری که بعضی‌ها گوشه و کنار دنبالش هستند که پرچم‌های اسلامی و نشانه‌های اسلامی را از بین مردم بردارند؛ نخیر، بنده این را نمی‌گویم. مطلقاً نباید نشانه‌های اسلامی را تضعیف کرد. «ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب»؛ اصلاً بنای شعائر بر تظاهر و پر نشان دادن و پر مطرح کردن و جلو چشم نگهداشتن است. شعائر را مطلقاً نباید تضعیف کرد. بعضی‌ها به اسم این‌که ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی و علامت‌های اسلامی و سیمای اسلامی و وجهه‌ی اسلامی و رفتار اسلامی و پرچم‌های اسلامی را از زندگی خودشان و زندگی مردم جمع می‌کنند؛ نخیر، بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم؛ بلکه به عکس، توصیه می‌کنم مقید باشید این‌ها را نگه دارید. منتها اگر بناست جانماز آب بکشیم، واقعاً روی آن جانماز نماز هم بخوانیم؛ والا انسان جانماز را آب بکشد و رویش نماز نخواند و کنار بیندازد، فایده‌ای ندارد.

افراد مقابل جناح متعبد، به تحجر و طالبانیسم نزدیک‌ترند

ضمناً این هم که بگویند شما متحجرید و طالبانی عمل می‌کنید، به این حرف‌ها خیلی گوشتان بدهکار نباشد؛ از این حرف‌ها همیشه هست و گفته‌اند و می‌گویند. ما با هر حرکت و گرایشی از نوع طالبان، در اصل و بنیاد مخالفیم. آن‌ها اصلاً مخالف عقلند؛ آن‌ها متحجر بودند. اتفاقاً کسانی که در مقابل جناح متعبد و پایبند ایستادند، به یک معنا بیشتر به تحجر و به طالبانیسم نزدیک‌ترند؛ چون آن‌ها هم نسبت به آموخته‌ها و درس‌های غربی تحجر دارند. هرچه غربی‌ها گفتند، همان را صددرصد باید اجرا کرد؛ این تحجر نیست؟ تحجر همین است. تازه حرف‌های جدید غربی‌ها را به گوش ما نمی‌رسانند؛ حرف‌های قرن نوزدهمی، حرف‌های کهنه شده و حرف‌های منسوخ را می‌آورند در جامعه مطرح می‌کنند؛ چه در سیاست،

چه در اخلاق، چه در گرایش دینی، چه در شکل حکومت و چه در اقتصاد، متحجرانه و متعصبانه می‌ایستند؛ این‌که بیشتر طالبانیسم است. اصلاً مظهر طالبانیسم تحجر است. تحجر و دوری از عقلانیت، مظهرش همین است. ما به تعقل توصیه می‌کنیم. قرآن اساساً از اولش بر اساس تعقل پیدا شده.

دولت نهم

کاری کنید خدمت‌رسانی محسوس شود

مطلب دیگری که عرض می‌کنم، این است که کاری کنید خدمت‌رسانی شما محسوس شود. واقعاً گاهی اوقات دولت‌ها سرمایه‌گذاری‌هایی کردند که خیلی هم کلان نبوده؛ اما اثرش را مردم در مقابل چشمشان دیدند. گاهی هم چند برابر آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم و این‌جا و آن‌جا هم گفته می‌شود فلان‌جا سرمایه‌گذاری شد یا از صندوق ذخیره‌ی ارزی فلان مبلغ برداشت شد؛ اما هیچ اثری در زندگی مردم مشاهده نمی‌شود. سعی کنید خدمت‌رسانی شما ماب‌آزاء داشته باشد؛ یعنی واقعاً در همه‌ی بخش‌ها و در همه‌ی وزارتخانه‌ها تحول در خدمت‌رسانی به‌وجود بیاید.

نظام پاسخگویی را برای خودتان حتمی بدانید

در کنار این، نظام پاسخگویی را برای خودتان متحتم بدانید. واقعاً وزیر در حوزه‌ی کار خودش، مدیران وزارت‌ی در حوزه‌ی کار خودشان، معاونان هر کدام در حوزه‌ی کار خودشان پاسخگو باشند. یعنی هم در برابر خطایی که انجام می‌گیرد، واقعاً پاسخگو باشند؛ هم در برابر کار لازمی که باید انجام می‌گرفته و انجام نمی‌گیرد، پاسخگو باشند. در خیلی از موارد خلافی انجام نگرفته؛ اما خلاف این بوده که کارهای زیادی باید انجام می‌گرفته، ولی انجام نگرفته. کار نکردن به مقدار لازم هم یک نوع تخلف است.

کارها باید جمعی و متوازن انجام شود

توصیه‌ی دیگر، کار جمعی و متوازن است. از جمله چیزهایی که ما همیشه در طول این چند سال توصیه کرده‌ایم و صورت هم نگرفته است و تا همین آخر هم مسئولان دولتی به ما شکایت کردند، عدم همکاری در بخش‌های مختلف و در جاهای حساس است؛ مثلاً بخش‌های اقتصادی ما با وزارت خارجه‌ی ما. وزرای خارجه - چه زمان آقای دکتر ولایتی، چه

زمان آقای دکتر خرازی - همیشه به من شکایت می‌کردند که ما با فلان کشور در زمینه‌ی سیاسی مشکلی داریم، که این مشکل را می‌توان با یک کار اقتصادی و با محاسبه حل کرد؛ ولی دستمان خالی است. یک وقت می‌بینیم بخش اقتصادی ما آمده یک کار اقتصادی کرده که ما اصلاً از آن باخبر نشدیم؛ که اگر باخبر می‌شدیم، مشکل سیاسی‌مان را به وسیله‌ی آن حل می‌کردیم. وزیرای محترم خارجه‌ای که اسم آوردیم، مکرر گفته‌اند که گاهی اوقات مسئولان بخش‌های اقتصادی در خارج معامله‌ی می‌کنند که سفیر و وزارت خارجه‌ی ما اصلاً از آن خبر ندارد. این‌گونه کارها ناهماهنگی است. همان‌طور که اول عرض کردم، کار شما یک کار است؛ همه دارید بخش‌های یک عمارت را می‌سازید؛ یکی دیوار می‌چیند، یکی تیر سقف می‌گذارد، یکی گل درست می‌کند، یکی آب می‌آورد. هر کدام شما یک کار دارید می‌کنید تا این‌جا ساخته شود. اگر کارهای شما نامتوازن باشد، آنچه از آب درمی‌آید، چیز خوبی نخواهد بود.

ساده‌زیستی؛ یکی از شعارهای خوب و بسیار مهم آقای احمدی‌نژاد

نکته‌ی بعد، توجه به ساده‌زیستی است. یکی از شعارهای خوب آقای احمدی‌نژاد مسأله‌ی ساده‌زیستی است. این شعار، شعار بسیار مهمی است؛ این را نباید دست‌کم گرفت. یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌ی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است؛ به‌خاطر این‌که تعلیم‌دهنده‌ی اشرافی‌گری است به: اولاً زیردست‌های خودمان، ثانیاً آحاد مردم به این کار تشویق می‌شوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم. ممکن است در داخل جامعه کسانی پولدار باشند و ریخت و پاش کنند - البته این کار بدی است، ولی به خودشان مربوط است - اما ریخت و پاش ما اولاً از جیبمان نیست، از بیت‌المال است؛ ثانیاً ریخت و پاش ما مشوق ریخت و پاش دیگران است. واقعاً «الناس علی دین ملوکهم». ملوک در این‌جا به معنی پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید؛ الناس علی دین ماها.

رفتارهای ما، تأثیر قهری در رفتار مردم دارد

در یکی از تاریخ‌ها خواندم زمانی که ولیدبن عبدالملک خلیفه شده بود، چون خیلی اهل جمع کردن ثروت و جواهرات و اشیاء قیمتی بود، مردم کوچه و بازار وقتی به هم‌دیگر می‌رسیدند، مکالماتشان از این قبیل بود: آقا! فلان لباس را آوردند، شما خریدید؟ آقا! فلان نگین را فلان کس آورده، شما خریدید؟ یعنی مردم همه‌اش راجع به خرید و فروش وسایل و اشیاء

زینتی و امثال این‌ها حرف می‌زدند. بعد از ولید، سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد. او اهل ساختمان‌سازی بود و به کاخ‌سازی و ساختمان‌سازی خیلی عشق می‌ورزید. این مورخ می‌گوید مردم حتی وقتی برای نماز به مسجد می‌آمدند، یکی می‌گفت: آقا! شما کار ساختمانی منزلتان را تمام کردید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما فلان خانه یا زمین را خریدید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما آن دو اتاق را اضافه کردید؟ حرف‌هایشان همه از این قبیل بود. بعد از این دو نفر، عمر بن عبدالعزیز آمد. او اهل عبادت بود. مورخ می‌گوید مردم کوچه و بازار وقتی به هم می‌رسیدند، یکی می‌گفت: آقا! راستی شما دیروز دعای ماه رجب را خواندید؟ دیگری می‌گفت: آن دو رکعت نماز را خواندید؟ بنابراین رفتار ماها یک تأثیر قهری در رفتار مردم دارد. ساده‌زیستی بسیار چیز خوبی است.

نصایح

خود را به خدا وصل کنید

برادران عزیز و خواهران عزیز! بارتان سنگین و کارت‌تان دشوار است. اگر خوب عمل کنید، اجرتان دو برابر است؛ اما اگر خدای نکرده بد عمل کنید، مؤاخذه‌تان هم دو برابر است. برای این‌که بتوانید این راه را سالم طی کنید و ۱۴۵۰ روزی را که در پیش دارید، بخوبی سپری کنید، باید خود را به خدا وصل کنید. قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید؛ هر مقداری می‌توانید. آن‌هایی که ترجمه‌ی قرآن را می‌فهمند، با تدبیر به ترجمه نگاه کنند. آن‌هایی که ترجمه‌ی قرآن را نمی‌فهمند، یک قرآن مترجم خوب - که الحمدلله زیاد هم داریم - کنار دستشان بگذارند و به ترجمه‌ی آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید؛ اما هر روز بخوانید؛ این را یک سیره‌ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید. تا آن‌جایی که می‌توانید، به نماز و توجه و ذکر در نماز و به نوافل اهمیت دهید. خدای متعال به پیغمبر اکرم می‌فرماید: «قم اللیل الاً قليلاً. نصفه او انقص منه قليلاً. او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً. انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»؛ یعنی نصف شب را بیدار بمان، یا دو ثلث شب را بیدار بمان و عبادت کن - که این برای پیغمبر است؛ من و شما خیلی دهنمان می‌چاید که از این حرف‌ها برای خودمان بزنیم - چرا؟ «انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»؛ ما می‌خواهیم سخن سنگینی را به تو القاء کنیم؛ می‌خواهیم حرف بزرگی را به تو بزنیم؛ بنابراین باید خودت را آماده کنی.

بار سنگین احتیاج به آمادگی روحی دارد

بار سنگین احتیاج به آمادگی روحی دارد؛ این آمادگی روحی هم همین طوری به دست نمی آید. این که ما بگوییم آقا برو دلت را صاف کن، بله، اساس همان صاف کردن دل است؛ اما صاف کردن دل فقط از راه نماز، از راه توسل، از راه توجه و از راه ذکر به دست می آید.

اگر کسی خیال کند که می توان دل و روح را بدون این ها صاف کرد، سخت در اشتباه است. از راه گریه ی نیمه شب، از راه خواندن قرآن با تدبر و با دقت، از راه خواندن ادعیه ی صحیفه ی سجادیه، دل انسان صاف می شود؛ و الا این طوری نیست که بگوییم آقا برو دلت را صاف کن؛ هر کاری هم کردی، کردی.

خداوند ان شاء الله این حرف ها را اول در دل بنده مؤثر کند تا بلکه یک خرده آدم شویم؛ بعد هم در دل شما دوستان و برادران و خواهران ان شاء الله مؤثر قرار دهد. خداوند ان شاء الله از شما راضی باشد و بتوانید در طول این مدت طبق وظیفه ی الهی تان عمل کنید و در پایان این مدت هم خرسند و خوشحال باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله

فصل سوم / ضمایم

ضمیمه (۱)

بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران

۱۳ (۱۳۸۴/۵/۲۸ رجب)

هدف نظام، تأسیس کشور اسلامی

ما ملت مسلمانی هستیم. این ملت، با اراده‌ی راسخ عمومی توانسته است یک نظام مطابق با ایمان و اعتقاد خود را در این کشور سرکار بیاورد. هدف این نظام چیست؟ هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه‌ی خوبی‌ها و پیشرفت‌ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت‌های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود؛ یعنی یک کشور اسلامی بشود.

پیشرفت در سایه کشور اسلامی

کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات‌بخش، اسلام نشاط آور، اسلام تحرک آفرین، اسلام بدون کج اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت بخش به انسان‌ها، و اسلام هدایت کننده‌ی انسان‌ها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد؛ فضایل اخلاقی هم می‌آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.

فرایند تحقق اهداف اسلامی

۱ و ۲ - انقلاب اسلامی و نظام اسلامی

برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه‌ی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بد بنیان رژیم‌های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد بعد از آن که این حرکت عظیم را ملت عزیز ما انجام داد، حرکت بعدی این بود که یک نظام اسلامی - یعنی ترتیب اداری کشور، همان طوری که اسلام گفته است - در این کشور به وجود بیاورید. این کار را هم ملت ما با موفقیت انجام داد. قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم‌سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد و مردم مسئولان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسئولان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند.

محور قانون و اجرا، دین است

۳ و ۴ - دولت اسلامی و کشور اسلامی

دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان‌های دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است؛ این تحقق پیدا کرد؛ لیکن کافی نیست.

فرایند دولت اسلامی برای تحقق کشور اسلامی

برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکم‌ه‌ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسئولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، روسای جمهور با ایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را برعهده گرفتند.

ویژگی‌های دولت اسلامی

اما دولت اسلامی که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و

میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، همه‌ی این‌ها وجود دارد. نگویند این‌ها مربوط به هزار و چهارصد سال قبل است. این حرف‌های تکراری و شبهه‌های صدها بار رد شده را بعضی‌ها باز تکرار می‌کنند.

عدالت از نیازهای بشر

حقایق بشری و اصالت‌های بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمی‌کنند. انسان‌ها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا، همیشه عدالت را دوست داشته‌اند و به عدالت نیازمند بوده‌اند؛ این تغییر پیدا نمی‌کند. انسان‌ها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا آخر دنیا به مسئولانی که نسبت به آن‌ها وفادار باشند، در خدمت آن‌ها باشند و برای آن‌ها صادقانه عمل کنند، احتیاج دارند؛ این‌ها که تغییر پذیر نیست.

عدالت و صلاح مسئولان همیشه لازم است

درس امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه ناظر به این چیزهاست. این اصالت‌ها و این ثوابت حیات بشری در طول تاریخ را امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند؛ ما آن‌ها را می‌خواهیم؛ والا ما که نمی‌گوییم اگر خواستیم از این شهر به آن شهر برویم، مثل زمان امیرالمؤمنین علیه السلام برویم؛ نه، حالا با هواپیما بروید، ممکن است ده سال دیگر با یک وسیله‌ی بسیار تندتر از هواپیما حرکت کنید. آن روز، نامه می‌فرستادند، که دو ماه در راه بود؛ امروز شما با اینترنت لحظه به لحظه با آن طرف دنیا حرف می‌زنید. این‌ها متغیرات است، اما عدالت و صلاح مسئولان همیشه لازم است؛ حیف و میل نکردن اموال مردم که دست من و امثال من است، همیشه لازم است؛ این‌ها که تغییر پذیر نیست.

دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد

اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدم‌هایی را که تا امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد.

مسئولان الگوی مردم

من و امثال من اگر خودمان صادق باشیم، می‌توانیم مردم را صادق بار بیاوریم. اگر خود ما اسیر هوی و هوس نباشیم، می‌توانیم مردم را آزاد از هوی و هوس بار بیاوریم. اگر ما شجاع باشیم، می‌توانیم مردم را شجاع بار بیاوریم. اگر من و امثال من اسیر هوی و هوس و دنبال طمع و بنده و ذلیل ترس و طمع خود بودیم، نمی‌توانیم مردم را با فضایل بار بیاوریم. این بسته به شانس و اقبال هرکسی است که در گوشه‌ی معلم خوبی پیدا کند و به‌صورت فردی تکامل یابد؛ جامعه پیش نخواهد رفت.

۵ - تمدن اسلامی

دولت اسلامی است که کشور اسلامی به‌وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به‌وجود خواهد آمد؛ آن‌وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. این‌ها همه‌اش با مراقبت و با تقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت.

تقوای امت اسلامی، موجب حرکت در راه دشوار

امت اسلامی هم اگر باتقوا بود، می‌تواند در راه‌های دشوار حرکت کند؛ مشکلات درمقابل او زانو می‌زنند؛ او درمقابل مشکلات زانو نمی‌زند. به این جمله‌ی امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) توجه کنید: «من اخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوؤها»؛ اگر فردی - و من عرض می‌کنم اگر ملتی - تقوا را برای خودش جاده‌ی عمل قرار داد و متقی شد، شاید زندگی اگر نزدیک او هم رسیده باشد، از او دور خواهد شد. «واحلولت له الامور بعد مرارتها»؛ تلخی‌های زندگی برای او شیرین خواهد شد. «وانفرجت عنه الامواج بعد تراکمها»؛ امواج طوفنده‌ی شاداید زندگی، بعد از آن‌که متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. «واسهلت له الصعاب بعد انصابها»؛ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی بعد از آن‌که به سخت‌ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.

عدم رعایت تقوا علت عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان

واقع قضیه هم همین‌طور است. امروز ملت‌های مسلمان درمقابل زورگویی قدرت‌های جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفته‌ی، نه در زمینه‌های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ما عقب ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدت‌هایی است که با تقوا برطرف می‌شود.

ضمیمه (۲)

سخنان ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد در نخستین دیدار هیأت دولت

با ولی امر مسلمین حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (۸/۶/۸۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب دارم خدمت حضرت عالی و تشکر می‌کنم که دولت را به حضور پذیرفتید.

امروز روز شهادت شهیدان رجایی و باهنر هست. دو شهید عزیز و سوخته در راه تحقق آرمان‌های انقلاب.

شهیدان رجایی و باهنر الگوی جاودانه مدیریت انقلابی و اسلامی

شهادت این دو عزیز را خدمت حضرت عالی تبریک و تسلیت عرض می‌کنم بدون تردید این دو، الگوی جاویدان

مدیریت انقلابی و اسلامی هستند. دو ستاره‌ای که راه را برای مشتاقان و کسانی که عاشق خدمت، عدالت و تحقق آرمان‌ها

هستند می‌نمایند. حتماً با وجود همه شهدا و این شهیدان راه خدمت‌گزاری گم نخواهد شد.

آن دو عزیز اجر تلاش‌ها و مجاهدت‌های خودشان را گرفتند. این هفته هم هفته‌ی دولت هست. نام‌گذاری هفته‌ی

دولت در ایام شهادت این دو شهید تأکید مجددی است بر تعهد دولت و جهت‌گیری دولت به تبعیت از راه، منش، اخلاق و

آرمان‌های آن دو عزیز که در یک کلام فداکاری و تلاش در راه تحقق آرمان‌هاست.

همه مناصب فرصتی است برای خدمت‌گزاران و اجرای عدالت

مستحضرید و همه‌ی عزیزان می‌دانند که مسئولیت‌پذیری در جمهوری اسلامی با سایر نقاط دنیا یک تفاوت اساسی

دارد. در نظامات مادی، مسئولین، مناصب و فرصت‌ها را برای تثبیت و ارتقاء جایگاه خودشان می‌خواهند حتی در بسیاری

از نقاط دنیا وقتی خدمتی را ارائه می‌دهند هدف از این خدمت بالا بردن خودشان، ایجاد فرصت‌ها برای خودشان یا

گروه‌شان یا تشکیلاتشان هست. در جمهوری اسلامی همه‌ی مناصب و امکانات فرصتی است برای خدمت‌رسانی و

خدمت‌گزاری و اجرای عدالت. در تفکر اسلامی حتی جان‌ها فدای تحقق عدالت می‌شود و همه‌ی مناصب یک امانت الهی است که این دو شهید نماد بارز این تفکر و منش بودند انشاءالله خدا روحشان را شاد بکند و به همه‌ی ما توفیق بدهد که این مسیر را دنبال بکنیم.

من خیلی نمی‌خواهم مزاحم شوم، می‌خواهم بیشتر از محضر حضرت‌عالی استفاده کنیم.

سه نکته را در محضرتان عرض می‌کنم:

میثاق دولت‌مردان بر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی

نکته‌ی اول: یک تأکید مجددی است بر تعهد دولت به اجرای همه تعهداتی که به مردم داد که همان آرمان‌های انقلاب است، مهرورزی، خدمت به بندگان خدای تعالی و پیشرفت همه‌جانبه کشور. عزیزانی که در محضر شما هستند باهم میثاق بستند در محضر الهی که تمام وقت و توان و همّت خودشان را مصروف تحقق این اهداف بکنند. این اهداف همان آرمان‌های انقلاب است که در کلام حضرت امام، در کلام حضرت‌عالی و در شعارها و جهت‌گیری‌های ملت بزرگ ایران متبلور است.

تشکر از خدمات دولت‌های قبل، اما کارهای باقی‌مانده زیاد است

نکته‌ی دوم: تشکر از دولت‌های قبل است. یک مسیر طولانی و پرفراز و نشیب توسط ملت ما آغاز شده نقطه‌ی نهایی مشخص است تحقق همه آرمان‌های انقلاب، قبل از ما دولت‌هایی بودند که همه‌ی توانشان را برای تحقق آن آرمان‌ها به کار گرفتند. خدماتی ارائه دادند، کارهای فراوانی انجام دادند اما کارهای باقی‌مانده زیاد است. در ابتدای راهیم، نواقص هست، مشکلات هست، که هم باید برطرف بشود و هم انشاءالله با عزم جدی‌تر و توان بالاتر اهداف انقلاب دنبال‌گیری بشود.

کار مجلس یک کار بی‌نظیر بود

نکته سوم: تشکر از مجلس شورای اسلامی است. به‌نظرم کاری که مجلس محترم در این دوره انجام داد، یک کار بی‌نظیر بود. برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی دو هفته قبل از صحن علنی و چهار روز به‌طور کامل، تقریباً همه‌ی نمایندگان وقت گذاشتند، با جدیت، با علاقه، با دل‌سوزی، پیگیر بررسی کابینه معرفی شده بودند که این یک اتفاق بزرگ بود و یک کار بسیار ارزشمند. اتفاقاً هم در جهت آرمان‌های انقلاب بود هم در جهت شعارهایی که دولت مطرح کرد.

عدالت‌محوری از اصلی‌ترین شعارهای دولت

عنایت دارید که از شعارهای اصلی دولت، عدالت‌محوری است. اجرای عدالت نیازمند عوامل گوناگونی است. از محوری‌ترین عوامل مورد نیاز پای‌بندی بر اصول، پای‌بندی بر قانون و کنار گذاشتن ملاحظات بی‌مورد است. این هم خواسته‌ی دولت بود، هم خواسته‌ی مجلس محترم بود خوشبختانه شاید برای اولین بار مجموعه بررسی کابینه بدون لحاظ هر نوع ملاحظه‌ای که اصول و آرمان‌ها را مخدوش کند، صورت گرفت چون به‌نظرم این کار بسیار ارزشمندی بود. بعضی مصلحت‌اندیشی‌هایی که معلوم نیست چقدر به‌نفع باشد گرچه افرادی که معرفی شدند، همه محترمند، همه عزیزند و بنده با همه‌ی توان از توانمندی و تعهد آن‌ها دفاع کردم و نیروهای خوبی هستند و در خدمت ملت و نظام هستند، اما کاری که مجلس محترم کرد کار بسیار خوبی بود. مجلس کمک کرد هم به نظام، همه به دولت، همه به مجلس، هم به قوه قضائیه، آن راهی را که باید همه با قدرت و جدیت دنبال می‌کردیم مجلس با این کار بزرگش هم جلو انداخت، بسیاری از موانع را برداشت، بسیاری از ذهنیت‌های کاذبی که شکل گرفته بود و این‌ها مانع پیشبرد آرمان عدالت‌طلبی بود این‌ها را برکنار کرد من در محضر شما می‌خواهم یک بار دیگر از این کار مجلس که تأکید بر اصول و ایستادگی بر اصول بود تشکر بکنم.

روابط مجلس و دولت برادرانه است

قطعاً روابط مجلس و دولت روابطی است بسیار برادرانه، ایمانی و عمیق و انشاءالله این روابط کمک خواهد کرد به تحقق اهداف دولت و مجلس و نظام جمهوری اسلامی. اتفاق و حرکت مبارکی بود که انشاءالله منشأ اصلاح ساختار اداری و بسیاری از مناسبات خواهد شد. اصلاح ساختار اداری، اصلاح نظامات تصمیم‌گیری باید از بالا انجام بشود، وقتی در سطوح بالا ملاحظات وارد می‌شود، به سطوح پایین وقتی می‌رسد، دیگر از کنترل خارج می‌شود تبدیل می‌شود به رابطه‌بازی‌ها و ارتباطات ناصحیح، وقتی که مسئولین رده‌بالای کشور مصمم‌اند در عین حفظ همه‌ی دوستی‌ها و برادری‌ها و الفت‌ها منافع ملی را و منافع مردم را بر همه‌چیز ترجیح بدهند، انشاءالله مقدمه‌ای خواهد شد در رفع فقر و تبعیض و فساد که مورد تأکید حضرت‌عالی هم بوده، این دولت خودش را وام‌دار ملت و شهیدان می‌داند و با میثاقی که بستند انشاءالله خودشان را وقف خدمت به ملت و تحقق اهداف بزرگ انقلاب خواهند کرد.

از حضرت‌عالی استدعا داریم ضمن این‌که ارشاد می‌فرمایید اعضای کابینه را از دعای خیر خودتان فراموش نکنید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

پی نوشت‌ها

- ۱۳۷۵/۹/۱۹ (۱)
- ۱۳۸۲/۹/۲۵ (۲)
- ۱۳۶۸/۹/۱ (۳)
- ۱۳۸۰/۹/۱۲ (۴)
- ۱۳۸۰/۹/۱۲ (۵)
- ۱۳۸۰/۹/۱۲ (۶)
- ۱۳۶۹/۱۱/۱۷ (۷)
- ۱۳۷۹/۲/۲۳ (۸)
- ۱۳۶۹/۲/۱۴ (۹)
- ۱۳۷۹/۲/۲۳ (۱۰)
- ۱۳۸۰/۹/۱۲ (۱۱)
- ۱۳۷۷/۱۲/۲ (۱۲)
- ۱۳۷۴/۱۱/۱۴ (۱۳)
- ۱۳۸۰/۹/۲۱ (۱۴)
- ۱۳۷۹/۹/۲۱ (۱۵)
- ۱۴۳ / بقره (۱۶)
- ۱۳۸۰/۹/۲۱ (۱۷)
- ۱۳۷۹/۹/۲۱ (۱۸)
- ۱۳۷۹/۹/۲۱ (۱۹)
- ۱۳۸۲/۶/۲۳ (۲۰)
- ۱۳۸۱/۶/۲۰ (۲۱)
- ۱۳۸۱/۸/۲۰ (۲۲)
- ۱۳۶۹/۲/۱۰ (۲۳)
- ۱۳۷۹/۲/۲۳ (۲۴)
- ۱۳۸۱/۸/۲۰ (۲۵)
- ۱۳۸۰/۵/۱۱ (۲۶)
- ۱۳۶۸/۱۱/۹ (۲۷)
- نهیج البلاغه، نامه ۱۳۴۵ (۲۸)
- همان (۲۹)
- ۱۳۶۸/۱۱/۹ (۳۰)
- ۱۳۶۹/۴/۲۰ (۳۱)
- کافی، ج ۱، ص ۱۳۷۶ (۳۲)

۱۳۶۹/۴/۲۰ (۳۳)

۱۳۸۰/۹/۲۱ (۳۴)

۱۳۸۰/۹/۲۱ (۳۵)

۱۳۶۸/۳/۱۵ (۳۶)

۱۳۶۸/۱۱/۹ (۳۷)

۱۳۶۹/۴/۲۰ (۳۸)

۱۳۸۱/۸/۲۰ (۳۹)

۴۰ رجوع شود به ضمیمه شماره (۲) صفحه ۶۵

۴۱ رجوع شود به ضمیمه (۱) صفحه ۶۱

۴۲ رجوع شود به فصل اول: پیشینه بحث، ص ۱۴